

پاسخ ما بیک نامه

آقای مجید صفائی طی نامه ای که از تهران با دارة نشریه فرستاده اند پس از تعارفات معمولی خطاب با آقای ادیب طوسی چنین مینویسد :

...مجله در سایه توجه جنابعالی از حیث تنوع و زیبایی نسبت سابق بهتر شده و امید است در آینده مقام شامخی را در مطبوعات فرهنگی کشور احراز کند، اضافه شدن شعر و ادبیات و نکات دستوری در مجله بسیار بجا بوده زیرا این نشریه مربوط بدانشکده ادبیات تبریز است و وظیفه ای جز نشر ادب ندارد مخصوصاً که کمکی هم بترویج زبان پارسی در آن حدود است، بنظر اینجانب اگر در هر شماره نیز چیزهایی در باره لغت فارسی و اسباب تطور آن از نظر زبان شناسی نوشته شود مفید خواهد بود مخصوصاً که سرکار در فقه اللغة فارسی کتاب نوشته اید...



از توجه آقای صفائی بمندرجات نشریه و ابراز لطفی که بکارکنان این مجله کرده اند سپاسگزاریم و البته خواهیم کوشید که هر شماره از حیث تنوع مطالب بهتر از گذشته باشد، و همانطور که تقاضای ایشانست از این شماره مطالبی راجع بعلل و عوامل و طرق تطور لغت فارسی مینویسیم :

۱- تطور لغوی و عوامل آن

تطور در لغت بمعنی دگرگون شدن و تغیر است، این اصطلاح در زبان شناسی بمعنی تحول تدریجی و تغیر است که بهرور در صورت کلمات و معانی آنها روی میدهد .

همانطور که موجودات حیه در ادوار مختلفه حیاتی صورتهای گوناگون

بخود گرفته و بمرور در سیر تکاملی تغییر شکل میدهند، لغات نیز تبدیل مییابند و این تبدیل پیوسته تحت شرایط معین و قواعد مخصوص صورت میگیرد و مانند سایر موجودات تابع تحول تدریجی و انتخاب طبیعی و تنازع بقای اصلح است. در نتیجه حوادث سیاسی و انقلابات و علل و عوامل طبیعی لغات صورتهای گوناگونی بخود میگیرند که همواره تناسب با احوال و اوضاع بشری دارد و تابع شرایط محیط میباشد.

برای توضیح گوئیم: مثلا کلمه پارثوا در قدیم بر قوم اشکانی اطلاق میشده و بمرور از میان رفته از لاشه آن کلمه پهلوان پیداشده که به معنی دلاور و شجاع است. چنانکه فردوسی گوید:

یکی پهلوان بود دهقان نژاد دلیر و بزرگ و خردمند و راد

این تصور در صورت و معنی کلمه پارثوا بر حسب احتیاج و تناسب با محیط و اوضاع پیش آمده است.

همچنین گاهی لغتی که احتیاج بوجود او از میان رفته بکلی میمیرد، مانند کلمه پاژ (زمزمه مذهبی) یا برسم (دسته چوب نازک در مراسم مذهبی ایران قدیم بکار میرفته) که در نتیجه تغییر مذهب در زبان ایرانی مورد استعمال ندارد تا جائیکه میتوان آنرا از بین رفته دانست:

پرستنده آتش زردهشت همی رفت با پاژ و برسم بمشت

یا معنی دیگری متناسب با محیط پیدا میکند همچو کلمه نماز که در قدیم بمعنی نیایش مخصوص ب مذهب زردشت بوده و بعد از اسلام بجای صلاة عربی بکار رفته. فرخی فرماید:

یاد باد آن شب کان شمسه خوبان طراز بطرب داشت مراتب بگه بانگ نماز

یا با حفظ معنی سابق خود معانی نویسی پیدا میکند مانند کلمه شوخ که در قدیم بمعنی چرك و پلیدی و احيانا بمعنی گستاخ بکار میرفته و حافظ نیز بهمین معنی اخیر استعمال کرده:

شوخی رنگس نگر که پیش تو بشکفت چشم دریده ادب نگاه ندارد
ولی بعدها معانی دلبر و نازک طبع و بذله گوینز بر آن افزوده شده.

یا در مواردیکه نشود از خود زبان لغتی انتخاب نمود لغتی از زبانهای
دیگر برای بیان آن وارد استقرض میکنند مانند بیشتر لغات دینی و اصطلاحات
علمی و فنی و غیره که در دوره اسلامی از زبان عرب و سایر اقوام بزبان ایرانی افزوده
شده همچون زکوة - - تشهد - - حج - - ناقوس - منجوق و امثال اینها که چون
معنی شان تازه بوده و نظیر فارسی نداشته عیناً بزبان ما افزوده شده اند.

جلوه ای کرد درخش دید ملک عشق نداشت عین غیرت شد از این آتش و بر آدم زد
بنا بر این چنانکه ملاحظه میشود تطور در هر لغت امریست کاملاً طبیعی
که در نتیجه احتیاج و تحت تاثیر عوامل و عللی صورت میگیرد و عبارت دیگر
باید گفت همانطور که تمام شئون و آثار بشری در سیر تحول و تکامل تغییر
میابد لغت نیز بتدریج تغییر یافته و خود را متناسب با محیط میسازد و در هر حال
این تغییر موافق با احتیاجات انسان است و چون نوع احتیاج و محیط در همه
جا یکسان نیست طبعاً در هر جایی لغات بمقتضای محیط خود تغییر یافته اند و
از اینجا است که تبلبل السنه و اختلاف لهجه و لغات پیدا شده، چنانکه السنه آریائی
با اینکه در اصل یکی بوده اند امروز دارای اشکال و لغات مختلفی هستند تا
جائیکه جز با موازین فقه اللغه نمی توان باور کرد که این زبانها در ریشه و اصل
از يك منشاند

تطور در زبان فارسی نیز مانند همه زبانها تحت تاثیر دو نوع عامل قرار
گرفته: یکی عوامل طبیعی و دیگری عوامل غیر طبیعی

۱ - - عوامل طبیعی ، عوامل طبیعی این تطور عبارتند: از مرور زمان

محیط جغرافیائی ، مشخصات مزاجی و روحی انسان .
 مشخصات مزاجی و روحی انسان محصول محیط جغرافیائی اوست که مزاج و اخلاق او را بر حسب مقتضیات مکانی و آب و هوا دگرگون میسازند و محیط جغرافیائی نیز در اثر انقلابات و مرور زمان تغییر پیدا میکند، چه علاوه بر اینکه يك محیط ممکن است در نتیجه عوامل طبیعی بتدریج از حیث آب و هوا دگرگون شود انسان نیز به مرور زمان حوائجی پیدا میکند که مجبور به تغییر مسکن خود میگردد بنابراین میتوان مرور زمان را مؤثرترین عوامل تطور لغت بشمار آورد

۲ - عوامل غیر طبیعی ، عوامل غیر طبیعی عبارتند از علل سیاسی ، دینی ، فنی ، علوم و اختراعات که موجب میشوند لغات تغییر شکل داده یا از بین بروند و همچنین باعث میگردد که کلماتی از خارج بزبان افزوده شوند. در این قسمت نیز مرور زمان نقش مهمی را عهده دار است چه حوادث و انقلابات سیاسی و مذهبی در نتیجه مرور زمان پیش میآیند و علوم و اختراعات بشری هم به مرور زمان تکامل مییابند

بنابر این تفکیک هر يك از دو نوع عوامل از دیگری باسانی ممکن نیست چه هر کدام بنوبه خود اثرات غیر قابل انکاری در تطور لغت دارند و با يك پیوستگی کامل و هم آهنگی بتغییر و تنوع اشکال و معانی لغات کمک میکنند
 فعلا که معنی تطور و عوامل آن دانسته شد گوئیم :

در هر زبان طرق عمده تطور لغوی عبارتند از: تغییر شکل کلمه، تغییر تمام معنی کلمه - تغییر بعضی از معانی کلمه - تبدیل لغتی ببلغت دیگر ، از بین رفتن لغتی - افزودن لغاتی از خارج بزبان

و ماذیلاً برای هر يك از موارد فوق مثال میآوریم:

الف - چگونه لغات تغییر شکل میدهند؟

زبانها در قدیم از حیث کلمات خشن و از نظر صرف افعال و اسامی مشکل بوده اند، فارسی قدیم و اوستائی که مادر زبان امروزه ما بشمار میرود نیز تابع همین

اصل کلی میباشد، در این دوزبان کلمات طولانی و ثقیل التلفظ بوده و اسامی علاوه بر تذکیر، تأنیث، افراد، تشبیه و جمع؛ دارای هشت حالت بوده و در اینتحالات صورتهای مختلفی بخود میگرفته اند. از آنجا که بشر طبعاً طالب راحتی است ایرانیان به مرور زمان خود را از این قیود زائد و ثقل تلفظ رهائی بخشیده اند و در نتیجه صرف اسامی و خشونت الفاظ از میان رفته و زبان ساده امروزی از آن بوجود آمده است

مثلاً در عهد اوستائی برای حالت فاعلی یا اضافه و امثال آن در سه صورت افراد، تشبیه، جمع و همچنین مذکر، مؤنث و خنثی ضامی بدنبال کلمات می چسباندیده اند که امروز اثری از آنها نیست، در تلفظ نیز عموم کلمات صورت خنثی داشته است چنانچه شاه را خشائیه یا اردشیر را ارتخشتر میگفته اند...

کنون از خردمندی اردشیر سخن بشنو و یک یک یاد گیر

نکته قابل ملاحظه اینست که غالباً این تحول و ساده شدن کلمات در هرزبانی نسبت به موقعیت جغرافیائی آن تابع قواعد و شرائط معینی است و از طبیعت مردم سرچشمه میگردد، تطوّر لغات فارسی نیز تابع همین اصل است و بنابراین کلمات بیکی از راههای زیر تغییر شکل داده اند:

اول - تغییر شکل بوسیله تراش خوردن کلمه - در هرزبانی بعضی حروف از کلمات حذف شده یا اصوات خاصی از میان رفته اند، هنوز در زبانها اثر این تراش خوردگی مشهود است و بکلماتی بر میخوریم که در کتابت بعضی از حروف محذوف باقی مانده اند، مثلاً در انگلیسی night بمعنی شب دارای g و ll زائدی است که به تلفظ نمیآید، همچنین در کتابت فارسی «و» معدوله از بقایای تلفظ قدیم دیده میشود.

در هر حال از مقایسه لغات فعلی با اصل پهلوی آنها میتوان دریافت که بیشتر حذفها تابع نظم معینی است از این قبیل:

- (۱) همیشه در آخر کلمات ك يا گ بعد از (ا-و-ی) افتاده: پرستوك = پرستو ، دانك = دانا ، اروميك = رومی
- (۲) وب، بعد از (م) در آخر کلمات افتاده: سمب = سم. دمب = دم
- (۳) الف در اول کلمات غالباً حذف شده: اپاك = با. اپر = بر. اشناك = شنا.
- (۴) حرف «خ» - «د» - «ب» و نظائر آنها در وسط کلمه حذف شده: ارت خشتر = اردشیر. پات دخش = پاداش. دیوان = دیوان.

دوم تغییر شکل بواسطه از بین رفتن مخارج حروف، بعضی از مخارج حروف بمرور زمان تغییر میکنند و عامل این تغییر دو چیز است: یکی علل جغرافیائی دیگری اختلاط و آمیز.

تأثیر عوامل جغرافیائی در وضع مخارج حروف از اینرا هست که آب و هوای محل در وضع مزاج و شکل جمجمه هر و عضلات صورت مردم اثراتی خاص دارد و این اثرات نیز در مخارج حروف موثر میگردد، بهمین جهت است که اقوام و ملل در محیط های مختلف هر کدام دارای مخارج حروف مخصوصی هستند و در بعضی نقاط حروف و اصوات خاصی مشاهده میکنیم که تلفظ آنها برای ساکنین غیر آن ناحیه مشکل و یا بسهولت امکان پذیر نیست بنا براین موقعیکه قومی از نقطه ای بنقطه دیگر مهاجرت کردند پس از چندی تأثیراتی خاص از محیط ثانوی در مخارج حروف آن قوم پیدا میشود و تلفظ آنها با تلفظ اولیه اختلاف مییابد. ساکنین امریکا انگلیسی صحبت میکنند ولی تلفظ درز بانسان با تلفظ انگلستان فرق دارد و این تأثیر است که از محیط جغرافیائی درز بانسان پیدا شده، ممکن است این تغییر در نتیجه نقل مکان شد بلکه ساکنین محلی در نتیجه تغییر آب و هوای آن محل دارای مخارج خاصی شده و یا مخارجی را از دست بدهند.